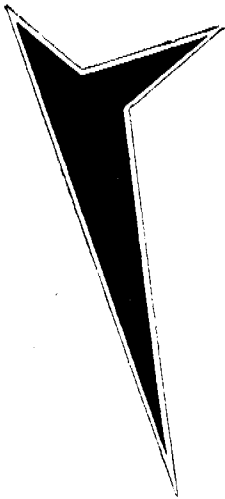


## قائم مقام تبریزی



میرزا عبدالرحیم خان ملقب به ساعد الملک (۱) فرزند میرزا محمد طباطبائی بسال ۱۲۴۴ ه. ق. برابر با ۱۸۲۸ مسیحی در شهر تبریز متولد گردید. خاندانش مشهور و با آنکه ترک زبان بوده اند در فضل و کمال و ادبیات و علوم قدیمه و محاوره و مکالمه زبان فارسی و عربی احاطه بسیار داشته اند. عبدالرحیم خان به پیروی از پدر و جدش که باستمرار زمان مهام امور کشوری بدیشان محول میگشت با بعرضه وجود گذارد در زادگاه پدرش زیر نظر او و مربیانش تربیت یافت و علوم دینی و مقدماتی را فرا گرفته در ادبیات

---

۱- میرزا عبدالرحیم خان ساعد الملک عم زاده نظام العلماء و از بزرگان درگاه است. مردی بزرگ منش و وارسته است. سالهای دراز به ملک روس مصلحت گذار بود تا وزیر مختار شد. چون از آن کار تنگدل بود از آن کار معاف شد. اکنون به تبریز به مصالح و کارهای دول متحابه مأمور است و سخت محتشم واد میزید با مخاطب ساعد الملکی. نقل از کتاب تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز - تألیف نادر میرزا و نگارش لسان الملک سپهر. صفحه ۲۶۳ (و)

آقای حسن علی غفاری در زیر نویس ص ۴۵ مخزن الوقایع مینویسد :  
ساعد الملک میرزا عبدالرحیم خان پسر میرزا محمد تبریزی از منسوبان میرزا

پیشرفت سریع نمود و با هشیاری سرشاری که از او پدیدار میگشت نورایمانی نهفته بود که از همان خردسالی از عهده امور محوله و مأموریت‌های مختلفه بخوبی برمی آمد چه با آشنا شدن کم و بیش بزبانهای خارجی بخصوص روسی با خارجیان مسلمان تبریز بحشرو نشر میپرداخت و کم و بیش بزبان‌های خارجی آشنا گشته توانسته بود اطلاعاتی کافی از اوضاع دول خارجه کسب نماید.

بسال ۱۲۶۳ قمری برابر با ۱۸۴۵ مسیحی در عنفوان جوانی آغاز بخدمات دولتی نموده بسمت وابسته هیئت اعزامی شاهنشاهی به قفقاز منصوب گردید تا از جانب دولت علیه ایران به پرنس میشل ور نرو (Pr. Michel Woronzow) نایب‌الحکومه قفقاز تبریک و تهنیت گویند.

سعید خان وزیر خارجه در سال ۱۳۷۱ هـ. ق نایب اول سفارت ایران در اسلامبول شد. در ۱۲۷۵ کاردار تفلیس و در ۱۲۷۹ کاردار ایران در پترزبورگ و بعد در آنجا وزیر مختار شد و در ۱۲۸۵ به لقب ساعدالملک ملقب گردید. محمد حسن خان اعتماد السلطنه در صفحات ۶۸۵ و ۷۲۷ مینویسد ساعد الملک وزارت کل و وزارت دربار مظفرالدین میرزا ولیعهد بوده است. (۹)

میرزا احمد خان پسر میرزا تقی خان امیر کبیر در سال ۱۲۷۵ بعد از عزل صدراعظم نوری سرتیپ و سال بعد به ساعدالملک ملقب شد. این ساعدالملک خانم منور السلطنه خواهر عبدالحسین میرزا فرمانفرما را به زوجیت داشت کتاب امیر کبیر تألیف عباس اقبال ص ۳۸۳ این خانم بعد ضمیمه بابا خان آقای مکری شد. سفرنامه سوم ناصرالدین شاه بفرنگستان ص ۳۳ چاپ پیک ایران. (۹)

حاج میرزا شفیع خان پسر میرزا رفیع خان مؤتمن و نوه دختری امیر - کبیر نیز ساعد الملک لقب داشت. میرزا رفیع خان مؤتمن پسر میرزا کاظم امین‌الرعا یا و برادر حاج میرزا تقی خان مشیردقتر وزیر و ظایف آذربایجان بود. ص ۳۸۳ امیر کبیر نوشته عباس اقبال. فوج وند ابواب جمع او بوده و درجه سرتیپی داشته ص ۱۲ ستون دوم منتخبات التدوین فی جبال شروین. (۹)

پس از درگذشت محمد شاه عبدالرحیم خان بیست سال از سنین عمرش میگذشت که ناصرالدین میرزای هفده ساله به تخت سلطنت جلوس نمود و در طول سفر ولیعهد از تبریز تا تهران ملنزم رکاب بوده است .

میرزا تقی خان صدراعظم که بخوبی بمحاسن و مجاهدتهای جان نثارانه و سادقانه میرزا عبدالرحیم خان پی برده بود او را در زمره محارم اسرار خویش دانسته بود و لذا مأموریت های محرمانه دیگری بدو محول نمود چنانکه در سال ۱۲۶۶ ه . ق . برابر ۱۸۵۱ مسیحی محرمانه او را بخراسان فرستاد تا آنکه اغتشاشات علنی آنحدود را که علیه حکومت مرکزی و بخصوص سلطنت ناصرالدین شاه جوان بوقوع پیوسته بود خنثی نماید و همانجا بماند و توانست طغیان را مرتفع و آرامش کامل دهد و کاملاً از عهده این مأموریت پرمشقت و موفقیت آمیز برآید . (۱)

در تاریخ ۱۲۶۷ ه . ق . برابر ۱۸۵۲ مسیحی مجدداً مأموریت یافت تا بمیان قبایل ترکمان استرابادی برود و ترکان مخالف حکمرانان محلی را سرکوب و بجای خود بنشانند این مأموریت را نیز با موفقیت انجام داد . در ۱۲۷۲ ه . ق . ( ۱۸۵۶ ) خدمات سیاسی خود را آغاز نموده بسمت منشی گری سفارت ایران در قسطنطنیه ( استانبول ) منصوب گردید و در همین موقع بود که عنوان «خانی» بر نامش گذاردند و چندی بعد بمقام مستشاری همان سفارتخانه ارتقاء یافت .

در سال ۱۲۸۵ ه . ق . ( ۱۸۵۹ ) با ایران بازگشت و این بار بسمت ژنرال کنسول ایران در تفلیس برگزیده شد و سپس در سال ۱۲۸۵ ه . ق . ( ۱۸۶۳ ) با سمت کارداری به سن پترزبورگ رفت و در ۱۲۸۲ ( ۱۸۶۴ ) پیاس قدردانی از خدمات طولانی و با ارزشی که نموده بود نامزد مقام وزیر مختاری گشته بسفارت فوق العاده ایران در دربار روسیه انتخاب شد . در سال ۱۲۸۵ هجری ( ۱۸۶۸ میلادی ) میرزا عبدالرحیم خان بعنوان مرخصی به ایران رفته است . (۲)

۱- غائله خراسان بدست سلطان مراد میرزا حسام السلطنه مرتفع شده است . (۳)

۲- تا این قسمت مطلب ترجمه ای است از «تاریخ عمومی رجال مشهور» و بقیه مقاله نوشته آقای ثقفی اعزاز است .

برای تکمیل بقیه وقایع و حوادث زندگانی قائم مقام تبریزی که ترجمه آن شامل بخشی از (تاریخ عمومی رجال مشهور) بزبان فرانسوی و چاپ ژنو بوده است برخورد واجب دانست که برحسب تقاضای عده ای از علاقه مندان آنچه را که بکرات از لسان پدرم اعلم الدوله شنیده و به اختصار آنرا قبلا در شماره هفتم سال چهارم مجله یادگار منتشر نموده بودم اینک با توضیحاتی بیشتر از نظر خوانندگان ذی علاقه بتاریخ بگذرانم :

آخرین لقبی که از جانب مظفرالدین شاه به عبدالرحیم خان اعطا گردید لقب قائم مقام بوده است . قائم مقام عمو زاده نظام العلماء ( ۱ ) بود که از مشاهیر نیکنام دوران بشمار میرفت .

قائم مقام تبریزی پس از تصدی مقامات عالی از قبیل کنسولگری های مختلف و وزیر مختاری و مأموریت های بیشمار در داخل کشور ( ۲ ) در کهن سالی نیز بوزارت وظائف و اوقاف منصوب گردید و در اثناء همان اوقات آثاری از مرض سرطان استخوان در او نمودار گشته بود که چندان اعتنائی بدان نداشته در پی تشخیص مرض نمیگردید تا آنکه علاء الملک ( ۳ ) لزوم مسافرت او را برای تشخیص مرض بمرض شاه رساند شاه که قصد داشت پسر خردسالش شعاع السلطنه را نیز برای تشخیص کسالتش بفرنگ بفرستد از پیشنهاد علاء الملک استقبال نمود و شرح آن بقرار زیر می باشد :

باسابقه مذاکرات غیر مفصلی که در ماه شوال ۱۳۰۶ مطابق ۱۸۸۹ مسیحی هنگام مسافرت ناصرالدین شاه به آلمان توسط اتابک و میرزا رضاخان گرانمایه مؤید السلطنه وزیر مختار ایران در آلمان ببیسمارک صدراعظم آلمان بمنظور تحکیم بیشتر روابط ایران با آلمان بعمل آمده بود ببعضی لحاظ صورت عمل بخود نگرفت . بهمین منظور بسازی دیگر در اوائل سلطنت

- ۱- در صفحه ۲۶۳ تاریخ تبریز از قول نادر میرزا مندرج است کسه عبدالرحیم خان عموزاده نظام العلماء بوده است . ( ۹ )
- ۲- جناب میرزا عبدالرحیم خان ساعدالملک از سال ۱۲۴۶ تا ۱۲۶۰ شمسی سفیر ایران در امپراتوری روسیه بوده است . ص ۲۸۵ - نشریه اخبار و اسناد وزارت خارجه - ۱۳۴۹ ( ۹ )
- ۳- علاء الملک تبریزی سالیانی چند وزیر مختار و سفیر ایران در استانبول بود و زمانی هم وزارت دادگستری و علوم را به عهده داشت . ( ۹ )

مظفرالدین شاه و صدارت میرزا علی اصغر خان اتابک هیئتی دیگر در ماه رجب ۱۳۱۶ برای ۱۸۹۸ مسیحی بارو با اعزام گردید آنان عبارت بودند از : شاهزاده هفده ساله ملک منصور میرزا شعاع السلطنه فرزند مظفرالدین شاه و عبدالرحیم خان قائم مقام و دکتر خلیل خان ثقفی ( اعلم الدوله ) نماینده و طبیب مخصوص مظفرالدین شاه و علی اکبر خان مزین الدوله و حمید خان حمیدالسلطان پیشکار شعاع السلطنه این هیئت قصد داشت پس از مذاکرات سیاسی خود با ویلهلم دوم برای معاینات طبی شعاع السلطنه و قائم مقام نیز بیاریس بشتابند .

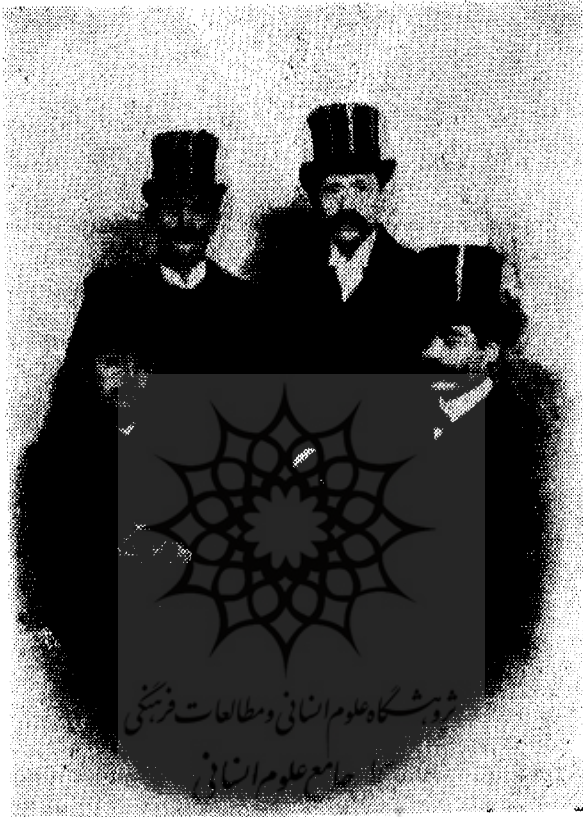
هم آغاز با ورود هیئت مذکور به برلن و توقف آنان در سفارتخانه ایران امپراطور آلمان بمسافرت بیت المقدس رفته بود و تا بازگشت وی که قریب یکماه بطول انجامید پیوسته نمایندگان شاه هم خود را مصروف بتهیه بهترین و مؤثر ترین گزارش و پیام مظفرالدین شاه و طریقه مذاکره و گفتگو و نحوه آغاز کلام حضوری در بر خورد با قیصر ویلهلم دوم نموده بودند و در مواقع فراغت بگردش در پایتخت آلمان و عکسبرداری در عکاسخانه ها پرداخته و چندین عکس برداشتند که از جمله دو عکس نزدنگارنده این سطور مانده است که یکی از آنها عکسی است که شعاع السلطنه و اعلم الدوله با کلاه سیلندر برداشته اند و پشت سر ایشان اسمعیل خان فرزانه و کریانس **Koroyanz** ارمنی دو عضو سفارتخانه با کلاه سیلندر ایستاده اند و عکس دیگری با همین کلاه از اعلم الدوله و مزین الدوله میباشد . (۱)

در آن موقع قائم مقام سالخورده موقع را مناسب دانسته بود که باتفاق مؤید السلطنه وزیر مختار قیلا با ( بارن مولو ) وزیر امور خارجه آلمان تماس گرفته پیام مظفرالدین شاه را که حاکی از مودت و همبستگی بیشتر در روابط

۱- عکس چهار نفر مذکور در شماره ۷ سال ۴ یادگار بچاپ رسیده

ولی عکس دوم هنوز بچاپ نرسیده است .

ایران و آلمان بوده است طرح آنرا آماده و بعرض امپراطور برسانند (۱)



عکسی است از اعضای نمایندگی و دو نفر از اعضای سفارت ایران در آلمان که در سال ۱۸۹۸ در برلین برداشته شده است .  
نشسته از چپ به راست : شعاع السلطنه - دکتر خلیل خان اعلم الدوله -  
ایستاده: اسمعیل فرزانه - کرویانس

۱- گزارش مفصلی از جانب مؤید السلطنه وزیرمختار ایران در آلمان باتابک داده شده بود که تحت شماره ۱۸-۱۸۵ در کتاب « اسناد نویافته » تألیف وتدوین آقای صفائی در ۱۳۴۹ منتشر گردیده است .

مذاکرات زیادی بین این دو شخصیت ایرانی و وزیر خارجه بعمل آمده بود که پیوسته مورد تمایل و تصدیق وی قرار گرفته و وعده ملاقات با امپراطور را داده بود ضمناً اظهار داشته بود تا آنجا که مقدور گردد اهتمام خواهد ورزید ولی باید دانست شاید هم امپراطور در این خصوص عکس العملی از خود ابراز نماید ... ؟

بدیهی است در آن تاریخ با اختلاف زیادی که در طرز حکومت آلمان و ایران وجود داشت آن یکی دارای حکومت مشروطه و مجلس ملی و این یکی حکومت مطلق‌المنان پادشاهی بوده اند هیچگاه قیصر آلمان نمیتوانست بدون آراء ملی خود که در مجلس رایش (Reich) مورد شور و بررسی قرار می گرفت آن چنان روابطی را که شخص پادشاه ایران مایل بود و هنوز دارای مجلس ملی نبود برقرار نماید خصوصاً در آن موقع حساس و پر جنجالی که همواره از جانب رقیبان سرسخت شمالی و جنوبی ایران حکمفرما بوده است هیچگاه مجلس آلمان نیز چنین پیشنهادی را قبول ننموده و آنرا مردود میدانست چه در ضیافتی که از جانب امپراطور بافتخار شاهزاده ایرانی و نمایندگان آلمان برپا گشته بود پیام مظفرالدین شاه از جانب امپراطور آلمان رد شد. شرح مختصری از این ضیافت را که نگارنده این سطور قبلاً در شماره ۷ سال چهارم مجله یادگار منتشر نموده است اینک نیز ضمن این مقال شمه ای از آنرا بازگو مینماید . نمایندگان ایران که بهمراه وزیر مختار ایران و اعضاء سفارتخانه در ضیافت ویلهلم دویم حضور یافته بودند عبارت بودند از شاهزاده شعاع السلطنه و عبد الرحیم خان قائم مقام و دکتر خلیل خان ثقفی ( اعلم الدوله ) و حمید السلطان .

در بجهوه این مهمانی که با حضور جمع کثیری از رجال درباری و غیره در تالار کاخ امپراطوری برپا گردیده بود امپراطور بتوسط یکی از آجودان های خود قائم مقام و دکتر خلیل خان (اعلم الدوله) را که احساس نموده دائماً از فاصله نسبتاً دوری زیر چشم وی را مینگریستند احضار نمود تا در اطاق مجاور یکدیگر را ملاقات نمایند و بمحض ورود باطاق مجاور و اذای مراسم سلام و

احوال‌پرسی از اعلیحضرت مظفرالدین شاه ویلهلم با لهجه مخصوص آلمانی خود که کلمه ( F ) را بجای ( V ) تلفظ مینمود بزبان فرانسه پرسید آیا آقای وزیر سالخورده ایران چه مطلبی را میخواهند بامن بمیان بگذارند؟ بلافاصله دکتر خلیل خان (که پنج سال قبل از آن تاریخ در سنه ۱۸۹۳) در دانشکده طب و انجمن علمی علوم مغناطیسی و خواب مصنوعی و روانشناسی معروف انستیتو شارکو ( Institut Charcot ) پاریس فارغ التحصیل گشته و فرانسه را بطور سلیس تکلم مینمود به پیش آمده اظهار داشته بود آقای وزیر و همراهان قصد دارند که منویات باطنی اعلیحضرت مظفرالدین شاه را که شرح مفصل آن قبلاً بتوسط وزیر مختار ایران با وزیر امور خارجه شما مطرح گردیده بعرض آن اعلیحضرت برسانند اینک نیز در این فرصت کوتاه میخواهیم دوباره یادآوری نمائیم تا بدانید که اعلیحضرت ما تاجه حد دچار فشار دو رقیب شمالی جنوبی واقع شده اند و بی نهایت مایلند که این ناکامی و عقب افتادگی کشورشان را با تحکیم بیشترعلاق با آلمان توسعه داده روابط سیاسی و اقتصادی خود را با کشور آن اعلیحضرت بیش از پیش استوار سازد ؟ ویلهلم از دکتر خلیل خان میپرسد شما زبان فرانسه را از کجا یاد گرفتید؟ دکتر خلیل خان در پاسخ بعرض میرساند که پنج سال قبل در سال ۱۸۹۳ در پاریس فارغ التحصیل گردیده است .

سپس قیصر روی بدانان کرده میگوید با اعلیحضرت مظفرالدین شاه سلام خالصانه مرا برسانید و اظهار دارید که من عاجلاً نمیتوانم بشما پاسخ مثبتی بدهم و باید این مسئله را بزمانهای آینده موکول نمود . بدین ترتیب با مردود شدن پیام مظفرالدین شاه و ختم ضیافت نمایندگان سرافکننده و مغموم مراسم خداحافظی را بجای آورده بودند و تا دوروز بعد نیز سفارتخانه اترک گفته وعازم پاریس میگردند . (۱)

۱- علت جواب رد قیصر ویلهلم دوم دو موضوع بوده است یکی آنکه در آن تاریخ سیاست دولت آلمان در برابر سیاست رقبای دو گانه ایران بر پایه اصل بی طرفی قرار گرفته بود و علت دیگرش آنکه کشور ایران هنوز دارای مجلس ملی نبود که قرارداد های منعقد شده با دول خارجه را تضمین نماید و بدیهی است دولت و امپراطور آلمان مایل نبودند که ضامن قراردادهای آلمان با ایران يك نفر پادشاه مطلق العنان باشد .



پس از ورود این فرستادگان شاه پاریس مورد استقبال نظر آقا ( یمین السلطنه - ارمنی ) وزیر مختار ایران در فرانسه قرار گرفته محل مناسبی برای اقامت آنان در سفارتخانه تعیین گردید .

بعد از چند روز درصدد تعیین تکلیف معاینات طبی برآمده با سوابق ممتدی که دکتر خلیل خان (اعلم الدوله) با اطباء فرانسه داشت یکسر متوسل به پرفسور لوئیس Luyts میشود . این پرفسور که از اطباء معروف فرانسه بوده و چندین طبیب جراح و کحال و طبیب امراض داخلی و غیره زیردستش مشغول معاینات و امور طبی بوده اند شاهزاده شعاع السلطنه را یکی دو بار مورد معاینه قرار داده و چون کسالتش چندان مهم نبوده فقط منجر بدستوراتی گشته که برای مراجعت بایران اعلم الدوله عهده دار آن شود و بهمین مناسبت چند سالی قبل از آنکه طبیب مخصوص مظفرالدین شاه گردد متوالیاً با شعاع السلطنه تماس میگرفت . و اما درخصوص زخم انگشت قائم مقام پرفسور لوئیس و جراحان زیردستش درخفا باعلم الدوله گفته بودند که این زخم مقدمه سرطان است و تاحدی هم باستخوان انگشتش سرایت کرده و چاره ای جز قطع آن ندارند .

و بدین ترتیب با استحضار شعاع السلطنه که شاه اجازه هر قسم معالجه سخت و یا آسان را درباره قائم مقام بدو محول نموده بود و با تأکید اعلم الدوله روزی قائم مقام را بکلینیک حاضر نموده و پس از معاینات لازم انگشت دست چپ (؟) او را ( جریان امر را از پدرم اعلم الدوله شنیده و یادمانده است که کدام انگشتش بوده ) قطع نمودند و آنرا مرهم گذاری نموده و باند بستند بدون آنکه خودش از قطع انگشتش آگاهی بهمرساند ولی پس از آنکه در مرهم گذاری دوم پی بقطع انگشتش برد بی نهایت ناراحت گردید و چاره ای جز سکوت نداشت .

این فرستادگان مظفرالدین شاه طولی نپائید که پس از التیام درد انگشت دست قائم مقام که بشدت ویرا رنجور و ضعیف ساخته بود با کسب دستورات طبی از پرفسور لوئیس و دیگر اطباء معجلاً بایران باز گشتند و نزد

مظفرالدین شاه شتافته و جریان مسافرت را من البدو الی الختم برای معظم له گزارش دادند . مظفرالدین شاه هم از پاسخ غیر مثبت و یلهلم امپراطور آلمان و هم از قطع انگشت عبدالرحیم خان قائم مقام بی نهایت مکدر و متأثر گردید و تا زمانی چند ب فکر فرورفته بود !

اعلم الدوله میگفت بارها در زمینه تأسیس مجلس شورای ملی و مزایای آن با مظفرالدین شاه بمشورت پرداخته همین عدم موفقیت و مخالفت قیصر آلمان را که مبدل بیأس گردیده بود ناشی از نداشتن مجلس شورا در ایران دانسته تا آنکه بمرور ایام و آشنا شدن با رژیم های مشروطه در سه سفر خود باروفا بوجود رژیم مشروطه و تأسیس مجلس مایل میشود .

و اما درباره عاقبت حیات قائم مقام پدرم میگفت این معالجات و قطع انگشتش مفید و مؤثر نمر واقع نگشته پس از پنج سال از مسافرتش بیاریس بر اثر همان مرض سرطان که بسایر نقاط بدنش سرایت نموده بود در گذشت و جز نام نیک چیز دیگری از خود باقی نگذاشت .

این شرح حال کاملی بود که از زبان پدرم اعلم الدوله شنیده بودم و بس .

حسین ثقفی اعزاز آذرماه ۱۳۴۹

پس از آنکه دکتر شارکو در سال ۱۸۹۳ همان سالی که دکتر خلیل خان در انجمن آزمایشی مانیه تیسم و همپنو تیسم و سایر علوم وارد شد و در همان اوقات شارکو فوت نمود بلافاصله دکتر ( پرفسور ) لوئیس Luys بجای او انتخاب میشود این پرفسور مدتی در دانشکده طب پاریس تدریس مینمود دکتر خلیل خان یکی از شاگردانش بود کتاب مشهوری تألیف نموده تحت عنوان « جنون امراض عصبی » . ( ث - ۱ )